

بررسی تطبیقی گارودای هندی و سیمرغ مینیاتورهای ایرانی (عهد صفوی)

زهرا محسنی*

کارشناسی ارشد پژوهش هنر - دانشگاه علم و هنر یزد - شعبه اردکان، ایران.

ابوالقاسم دادور**

دانشیار گروه پژوهش هنر، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران.

سیدعلی اصغر میرفتاح***

استادیار گروه باستان شناسی، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد ابهر، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۱۸

چکیده

ایران و هند، از دیرباز دو تمدن کهن و غنی محسوب می‌شود که خاستگاه‌های مشترک فرهنگی‌شان باعث شده تا نمادها، نشانه‌ها و رمزهایی هم‌سان برای نسل‌ها و عصرهای پس از خویش، بجای گذارد. بررسی این اشتراکات فرهنگی و تمدنی به مدد جستار در نمادهای بجا مانده از آن اعصار طلایی، هر جوینده‌ای را به رازهایی نهفته در بطن تاریخ هدایت می‌کند. در نقاشی‌های ایران پس از اسلام، تصویر پرنده‌ای دیده می‌شود که از چشم‌انداز زیبایی‌شناختی، پرنده‌ای عظیم با بال‌های فراخ و رنگ‌های نیکو در میان عناصر طبیعت است. این پرنده که سیمرغ نامیده می‌شود، بی‌شک از مهم‌ترین بن‌مایه‌های اسطوره‌هاست که در شعر و ادب و فرهنگ گذشته ما تجلی بارز یافته است. «گارودا» در سنت ادبی - اساطیری هند همانند سیمرغ در فرهنگ ایران به «شهریار پرنندگان» مشهور است؛ پرنده‌ایست از خدایان حیوانی، تند پروازتر از باد و مرکوب ویشنو که از احترامی بسیار نزد هندوان برخوردار است. نقش سیمرغ و گارودا از جمله زیباترین نقوشی است که به طرزی بسیار استادانه در تزیین بسیاری از آثار هنر اسلامی دوره صفوی، بویژه نگارگری کار شده است. این مقاله سعی دارد به بیان نمادین نقش سیمرغ و گارودا که در آثار نگارگری دوره صفوی تجسم یافته، بپردازد. بدین منظور در ابتدا گارودای هندی به همراه مشخصات آن و پس از آن، سیمرغ مینیاتورهای ایرانی (عهد صفوی) به روش توصیفی مورد مطالعه قرار گرفته و در نهایت، برای تطبیق با یکدیگر سنجیده شده‌اند.

کلید واژه‌ها

اسطوره، گارودا، سیمرغ، نگارگری، مینیاتورهای ایرانی، دوره صفویه.

* zahramohseni123@yahoo.com

** ghadadvar@yahoo.com

*** ali.mirfattah@yahoo.com

مقدمه

سرزمین ایران و هند، دو تمدن باستانی بشمار می‌رود که قدمت آن‌ها به چندین هزار سال می‌رسد و با یکدیگر اشتراکات فراوانی دارد و ریشهٔ زبان هر دو، هند و اروپایی است. این اشتراکات در اساطیر که بنیان زندگی اجتماعی و فرهنگی آن‌هاست، فراوان بچشم می‌خورد. در واقع، اساطیر اصل پیدایش جهان، جانوران، گیاهان و انسان را شرح می‌دهد. در مورد جانوران، بسیاری از آن‌ها نقشی مقدس در قبایل خود داشته‌اند.

آفرینش زیبایی و ایجاد ملاحظت در آثار هنرمندان مسلمان تنها هدف هنرمند نبوده است. هنرمندان ایرانی بسیار مشتاق بودند تا مفاهیم معنوی را به صورت رمز و نماد در قالب طرح و نقش‌های زیبای ارائه دهند. نگارگر از عناصر تصویری شعر و داستان (با طرحی قوی، خطوط کناره‌ای و رنگ‌های درخشان که در سطوح متفاوت جای داده)، ترکیبی گیرا و دل‌نشین ایجاد می‌کند و آن را به جهان آرمانی پرداختهٔ ذهن خود مبدل نموده، از این طریق راوی داستان می‌شود. (دورانت، ۱۳۶۵: ۵۸۱)

حیوانات نه تنها در اسطوره‌های ایران، بلکه در تمام اسطوره‌های ملت‌ها، از سوبه‌ای نمادین برخوردارند. آن‌ها با چهره‌ای نمادین در بردارندهٔ راز و رمزهای اساطیری هستند. شاید ریشهٔ ارزشمندی حیوانات - حتی گاهی تا حد نیایش - به دوره‌های نخستین انسان بر می‌گردد، دورانی که انسان‌های آغازین برای گذراندن زندگی، به شکار حیوانات نیازمند بودند و شکار آن‌ها در طبیعت، خوراک انسان‌ها بود. از این رو، رفته رفته جانوران در باورهای اساطیری جای باز کرده و نمادینه شده‌اند. پس اگر جانوران نخستین سرچشمهٔ شکارچیان ابتدایی هستند و اگر جهان بینی شکارچیان بر این تجربه مبتنی است، شگفت نیست که اساطیر قبیله‌های شکارچی که در آن مرحله جای فلسفه و خدانشناسی و دانش را می‌گرفته است، تمامی محتوایش را از همین سرچشمه فراهم آورد و از همین طریق در معمای گرایش‌های توتمی، تصویر انسان و جانور در هم آمیزد و جانور جای پدر، آموزگار، نگهبان، جادوگر و... بنشیند.

تصویر پدیده‌های افسانه آمیز به ادوار هند و اروپایی منتهی می‌شود و بیش‌تر نیز این جانوران، بویژه پرنده‌گان، تجلی‌های گوناگون صاعقه، خورشید، آتش، ابر و غیره‌اند. آتش زمینی به صورت پرنده‌ای نمایان می‌شود و از این رو، آن را «گروئمنت»^۱ (پردار) می‌خوانند. مهم‌ترین پرنده در کتاب ودا (هندوستان)، عقاب است و این همان پرنده‌ای است که گیاه سوم «هوم»^۲ را به «ایندرا»^۳ می‌رساند و ظاهراً یکی از تجلی‌های صاعقه است. (کارنوی، ۱۳۴۱: ۴۹)

انسان به واسطه نیروی جانوران، آن‌ها را می‌پرستیده و به خیال خود، به این ترتیب، وسایل خوشنودی آن‌ها را فراهم می‌ساخته است. اما هنگامی که زندگانی کشاورزی، فراهم گردید، رفته رفته حیوان پرستی کمتر شد؛ شاید خدایان انسانی اولیه، که جانشین خدایان حیوانی شده‌اند، همان صفات درندگی حیوانی را داشته‌اند؛ این حقیقت نشان می‌دهد که بسیاری از خدایان انسانی روزی به صورت جانوران بوده‌اند. (دورانت، ۱۳۶۵: ۵۸۱)

در ذهن هندوان باستان، میان جانور و انسان شکافی نبود. هم حیوان و هم انسان هر دو روان داشتند. روان‌ها هم همواره از انسان‌ها در جانوران و از جانوران در انسان‌ها حلول می‌کند. همه انواع در یک بافته بی‌پایان و تناسخ به هم بافته شده بودند. در این رفت و آمد روان انسان و حیوان در کالبد یک‌دیگر وارد شده، عاقبت انسان به «نیروانا» صعود می‌کند، یعنی نقش حیوانی خود را ترک می‌کند.

ویژگی خدایان آیین هندو، نوعی نمایش تشریحی و مبالغه آمیز اعضای بدن بوده که به طوری مبهم و مرموز، دانش و کوشش و یا قدرت فوق العاده را مجسم می‌کردند. (دورانت، ۱۳۶۵: ۵۷۸)

رمز سیمرغ، هم‌چون همه رمزها، دوسوگرا و لاجرم پیوند دهنده اضداد است. سیمرغ، (انسان - مرغ) است. انسان بال‌دار و رمز (طیران آدمیت)، اما گوهر انسانیت وی سرشته به حکمت و دانایی (پزشکی و داروشناسی) است. این، بدین معنی است که انسانی روشن‌دل و راز آشنا و دستگیر و چاره ساز و نجات بخش است و بی‌گمان چنین انسانی (که مرغ سخن‌گوست) می‌تواند چون مرغ به عالم علوی پرواز کند، یا به بیانی دیگر، مرغ روحش به (مشرق لاهوت اعظم) به قول سهروردی، پر کشد. سیمرغ این دو معنی را در خود جمع کرده است. (کربن، ۱۳۷۶: ۲۳۲-۲۳۴) از مجموعه روایات چنین بر می‌آید که این مرغ افسانه‌ای که در بیشتر فرهنگ‌های کهن، از جمله یونان، چین و هند، مظهري از کمال انسان معرفی شده، بر درختی درمان‌بخش که در بر دارنده همه رستنی‌هاست، آشیان کرده است. جای‌گاهش کوه قاف و به گمان قدما، گرداگرد عالم را فرا گرفته است. در اوستا «مرغوس» و در زبان پهلوی به «سین مورو» مبدل شده و از این‌جا می‌توان به سابقه حضور آن به فرهنگ پیش از اسلام پی برد.

کارکرد نمادین پرنده در هنر و ادبیات

روایات مربوط به جانوران در اساطیر جهان و اعصار متاخر فراوان است. بسیاری از جانوران در قبایل از تقدس برخوردارند و نقش توتّم ایفا می‌کنند. بعضی از جانوران جلوه‌ای از قداست دارند و در جادو، شکار و ... نقشی مهم بر عهده دارند. به‌طور کلی، حیوانات از موجودات مورد پرستش اقوام ابتدایی بوده‌اند و تقریباً می‌توان گفت هر جانوری - از سوسک تا فیل - در یک گوشه زمین، روزی به عنوان خدا مورد پرستش بوده‌اند. بدون تردید توتّم پرستی مانند سایر عبادات و آداب مذهبی، نتیجه ترس یا امید به کمک خدایان بوده است. تا این که بتدریج خدایان حیوانی تبدیل به خدایان انسانی شدند، اما مشخصات روحی و بعضی از ویژگی‌های جسمی آن‌ها در خدایان انسانی مشهود است. (تاج‌بخش، ۱۳۵۵: ۱۱)

در کتاب سمبل‌ها، نوشته «گرتروود جابز»، در برابر نماد پرنده چنین آمده است: ((معنای سمبلیک: روح، نفس، ذات الاهی، روح زندگی و ...؛ باورهای قومی و اساطیری: در ایران، منتقل‌کننده وحی و سروش، نماینده عقل کل)). (محمدی بدر و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۱)

به گفته یونگ، «پرنده» مناسب‌ترین سمبل تعالی است. این سمبل نماینده ماهیت عجیب شهود است که از طریق یک واسطه عمل می‌کند، یعنی فردی که قادر است با فرو رفتن در یک حالت شبه خلسه، معلوماتی درباره وقایع دوردست یا حقایقی که او به طور خود آگاه درباره آن‌ها چیزی نمی‌داند، بدست آورد. (یونگ، ۱۳۵۶: ۲۳۲)

همواره بشر در آرزوی پرواز بوده و در اندیشه داشتن بال، که به نظاره آسمان نشسته است، چه انگیزه خیزش و برخاستن از ازل تا ابد همراه بشر بوده و از ایده آل او در استیلا بر مرگ حکایت می‌کند. (محمدی بدر و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۱)

«مرغ» نماد((جان)) یا ((نفس)) است، بدین معنی که انسان خود را به صورت ذاتی بال‌دار می‌بیند و به سوی عالم افلاک که موطن اوست، پرواز می‌کند و این رمزی بسیار کهن است. (جلال ستاری، ۱۳۷۶: ۱۱۹)

براین اساس فلاسفه معتقدند که، هم‌چنان این تفکر نسل به نسل منتقل شده و امروز، انسان معاصر بخوبی در می‌یابد که ((پرنده، رمز «روح» یا نفس ناطقه است که از دام تعلقات مادی رهایی یافته و همیشه پرواز به طرف آسمان دارند)). (محمدی بدر و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۱)

بنابراین، سیمرغ (عنقا)، شاه مرغان که در حکمت و عرفات مصدر جان‌هاست و جان جهان و جان جانان، تصویر فرشته جبرئیل و عقل فعال و روح القدس نیز است (شرح مثنوی، ۲۸۴ و هانری کرین در کتاب خود بدان اشاره کرده‌اند).

در کوه سینا که محل وحی به حضرت موسی است، با کوه قاف هویت مشترک پیدا می‌کند و این دو کوه، خود با کوه (هربرز) یا البرز که در شاهنامه آشیان‌گاه سیمرغ شمرده شده است، به سبب صفات مشترک یکی می‌شود. مفسران در تفسیر آیه (ق القرآن المجید)، منظور از (ق) را، کوه قاف شمرده، و در وصف آن نوشته‌اند: این کوه از زمرد سبز است و گرداگرد عالم را فراگرفته است و اشاره شده که پیامبر اکرم (ص) در معراج خود آن را می‌بیند. (کشف الاسرار، ج ۱: ۱۵۷)

یاقوت حمومی جغرافی دان معروف نیز بصراحت نوشته است: کوه قاف را سابقاً البرز می‌خوانده‌اند. (هانری کرین، ۱۳۶۵: ۵۴-۵۵)

گارودا در سمبل هندی گاهی تماماً به صورت پرنده نشان داده می‌شود، هر چند بعدها، معمولاً به صورت انسانی بال‌دار و گاهی با بینی منقار مانند در آثار و نقاشی‌ها دیده می‌شود. (بهزادی، ۱۳۹۰: ۳۸۱)

گارودا در اساطیر هند

سابقه ورود اساطیر هند به ایران منحصر به این دوره نیست و جست‌وجوها و اشارات اهل فن، سابقه آن را به قبل از دوران زردشت می‌برد. زمانی که سه تمدن ایرانی، هندی و یونانی در منطقه سند و بین‌النهرین در کنار هم می‌زیسته‌اند و مشغول داد و ستد اسطوره و آیین بوده‌اند از جمله این مناطق کوشان است: (کوشان سرزمینی است برای جمع آمدن فرهنگ‌های مختلف جهان متمدن آن روز: ایرانی، یونانی، رومی، چینی، هندی و فرهنگ خود این سرزمین، یعنی فرهنگ سکایی...). نتیجه آن که انتقال اساطیر و آیین‌های هندی از زمان قدیم به نجد ایران سابقه داشته است. (بهار، ۱۳۸۷: ۲۳۴)

مطالعه در اساطیر هند رد پای بن‌مایه جنگ‌پرندگان با مار و اژدها را نشان می‌دهد. شهریار پرندگان، پرنده‌ایست تند پرواز تر از باد و مرکوب ویشنو^۵ که از احترامی بسیار نزد هندوان برخوردار است و معمولاً آن را عقاب یا گاهی غاز وحشی می‌دانند. اما نام این پرنده چیست؟ گارودا، که در متون ترجمه شده به فارسی به شکل‌های ذیل آمده است:

گارودا(ایونس، ۱۸۵:۱۳۷۳)، گارودها(شایگان، ۱۳۸۳:۲۶۴)، گرود (ویاس، ۱۳۵۸۰:۵۱۰)، و گرودا(فندرسکی، ۱۳۸۵:۱۷). هم چنین نام این موجود به صورت گروتیمان در ریگ ودا- در ستایش ویشودوا- نیز دیده می‌شود: (سخن را چهار درجه مشخص است: براهمن که دانا هستند آن‌ها را می‌دانند. سه درجه آن نهان است و هیچ معنی بر آن مترتب نیست. مردم به درجه چهار سخن می‌گویند...) هم چنین نوشته شده که: نام او(خورشید) را ایندرا، میترا^۷، ورونا^۸ و آگنی^۹ خوانده اند و او را گروتومت خوش بال آسمانی است. (فندرسکی، ۱۳۸۵:۱۷) مترجم در واژه نامه در توضیح گروتیمان نوشته است: (پرنده آسمانی، خورشید، این پرنده گروتومت و گرود^{۱۰} و سوپرنه^{۱۱} نیز خوانده می‌شود). (نائینی، ۱۳۸۵ : ۴۲۵-۴۲۴)

ویشنو - یکی از خدایان هند - سوار پرنده ای عجیب است که نیمه عقاب و نیمه انسان است و آن را «گارودا» یا «کلام بالدار» می‌گویند. گارودا از ریشه «گر»^{۱۲} به معنی بال‌های سخن مشتق شده است. «گارودا» مظهر الفاظ مرموز و سحر آمیز «وداها» است و هر آن کس که بر بال تیز رو این کلام الهی قرار یابد، عرصه گیتی و کائنات را با سرعتی برق آسای می‌کند و از مرتبه‌ای به مرتبه دیگر هستی در طرفه العین راه می‌یابد. (شایگان، ۱۳۸۳:۲۶۴)

شاید همین قدر که مشخص شود در داستانی با عنوان گرودا، پرنده‌ای (شاه پرندهگان) با اژدهایی جنگید و چون معمولاً در داستان‌های پهلوانی به اعتبار پیروزمندی همیشگی پهلوان، نام پهلوان به علت شناخته بودن، در آن‌چه از عنوان داستان در ذهن خواننده باقی می‌ماند، جایی ندارد و حذف می‌شود؛ بنابراین عنوان داستان به نام پتیاره‌ای تعلق می‌گیرد که پهلوانان با آن خواهد جنگید. (بیرونی، ۱۳۷۷/۵۱۳۷۷/۱۹۵۸م: ۱۰۱-۱۸۸)

تشبیه خدایان به عقاب سابقه دارد، چنان که در کتاب مذهبی برهمنیان، برخی از خدایان چون «اندرا» و «آگنی» به عقاب تشبیه شده‌اند. (پورداود، ۱۳۷۳: ۵۷۵)

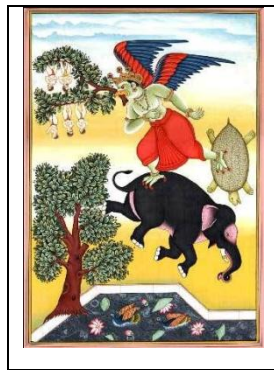
نیرویی در اوستا به پرهای مرغ وارغن نسبت داده شده است، چنان که ساحری دشمنان را باطل می‌کند و دارنده خویش را در نبرد پیروزی می‌بخشد و به همین جهت «پورداوود» آن را ایزد پیروزی نام نهاده است که در اساطیر هند نیز دیده می‌شود. به عنوان مثال اندرا که خود به شاهین مانند شده، دارای چنان نیرویی است که رزمندگان در صف کارزار، آن را به یاری می‌خواهند. در پاسخ به این سوال که سیمرغ، عقاب یا شاهین است «جی.سی.کویاجی»، نویسنده کتاب آیین‌ها و افسانه‌های ایران و چین باستان عقیده دارد سیمرغ تعبیری از درناست. کویاجی برای اثبات آن، کیفیت سیمرغ و

وارغن را در اوستا با اوصاف درنا در افسانه‌های چین مقایسه می‌کند و می‌گوید (دراسطیر چین، پرنده‌ای به نام سین هو^۹ بسیار مورد توجه است و نقشی معجزه آسا دارد و این همتای درناست) و در آخر نتیجه می‌گیرد سیمرغ همان درناست. (کویاجی، ۱۳۶۶: ۳۶-۶۰)

تصویر خدایی که روی حیوان یا پرنده‌ای ایستاده یا نشسته است و (گردونه) نام دارد (به سنسکریت واهانا)، اصطلاحی متداول است، که ظاهراً از بین النهرین نشأت گرفته و یکی از جنبه‌های چندین خدایی هندی است (موش صحرائی، شیر، طاووس، گاو نر، بز). (بهزادی، ۱۳۹۰: ۳۸۱) پدر او «کاشیپا» و مادر او «ویناته» از دختران دکشنه است. او از تخمی که مادرش ویناته نهاد با سر، بال، چنگال و منقار عقاب و تن و اندام‌های انسانی هستی یافت. در روایات و تصاویر، چهره او سفید، بالش سرخ و تنش زرین فام است و می‌گویند وقتی از تخم ویناته سر بر آورد، چندان رخشان بود که او را به جای آگنی نیایش می‌کردند. این پرنده با نفرت بسیار از اهریمنان و بد زاده‌ها بزرگ‌ترین دشمن مردمان بد کار است. او از مارها نیز بسیار نفرت دارد؛ به دلیل این که پدر و مادر او کشتن برهمنان را بر او تحریم کرده‌اند و این ویژگی را از مادر خود به ارث برده است. (ایونس، ۱۳۷۳: ۱۸۵)

داستان جنگ این پرنده با ماران نیز شگفت انگیز است. مادر او در مقابله با «هوویش» مغلوب شده، در قعر زمین توسط ماران زندانی می‌شود. گارودا برای نجات مادرش راضی می‌شود که جامی پر از نوشابه خدایان برای مارهایی که زندان بانان مادرش بوده‌اند. به رشوه ببرد. این نوشابه که هر کس آن را بنوشد نامیرا می‌شود، امریت نام دارد و در کوهی آسمانی نگهداری می‌شود و سه حصار: یکی از آتش، دیگری از تیغ چرخنده‌ای بزرگ و در آخر دو اژدر مار آتش فشان، آن را پاسداری می‌کنند. او از همه این سدها با تدابیری می‌گذرد. آتش را با خوردن آب رودخانه‌ها و ریختن روی آتش خاموش و خود را کوچک می‌کند و از میان تیغ گردنده می‌گذرد و در نهایت با پاشیدن خاک در چشم اژدر مارهای آتش افشان آن‌ها را کور می‌کند و نوشابه را بدست می‌آورد و به قعر زمین می‌برد و به زندان بانان می‌دهد و مادرش را آزاد می‌کند. از سوی دیگر خدایان که او را تعقیب کرده‌اند، سر می‌رسند و جام را از کف ماران در می‌آورد. قطراتی از آن جام بر زمین می‌ریزد و مارها با خوردن آن نامیرا می‌شوند و زبانشان هم از نوشیدن آن بریده شده، دو شاخه می‌گردد. (ایونس، ۱۳۷۳: ۱۸۵)

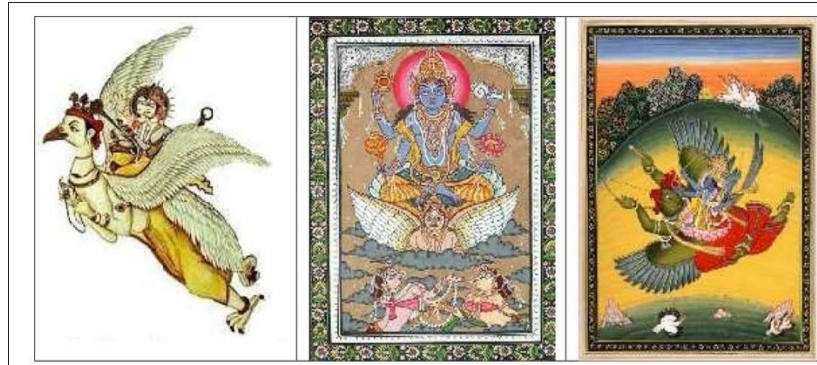
در داستان‌ها گارودا، فیل و لاک پشت را به چنگال می‌گیرد و به قلعه کوهی عظیم فرود می‌آید و آنان را فرو می‌بلعد. گارودا پرواز می‌کند و خود را به ماه می‌رساند و ماه را می‌رباید و آن را زیر بال خود نهان کرده عازم سرزمین زیرین می‌شود. خدایان او را دنبال می‌کنند و وقتی نمی‌توانند او را شکست دهند و ماه را از او بگیرند بناچار به او جاودانگی عنایت می‌کنند و او را مرکب ویشنو می‌سازند. (ورونیکا، ۱۳۷۳: ۶۷). (تصویر ۲)



تصویر ۲: گارودا (www.exoticindiaart.com)

در هند، گارودا، عقاب- خورشید و مرکب ویشنو با کالیا مار بدی می‌جنگد. (بهزادی، ۱۳۹۰: ۶۰)

در اساطیر هندی او را پرنده وحی می‌دانند جسم او آوای «ساماوادا»^{۱۳} است. لفظ او حامل سخنان الاهی است. در داستان کریشنا نقشی بسیار مهم ایفا می‌کند: کریشنا بر پشت او طبقات آسمان را در می‌نوردد و حقایق هستی را بدین طریق آشکار می‌کند. شخصیت او را که کلام جاودان را بر خود حمل می‌کند، می‌توان از یک سو با جبرائیل که مجرای نزول وحی است، قیاس کرد و از سوی دیگر به براق که مرکب پیامبر اکرم (ص) در سفر معراج بود، تشبیه کرد. رنگ او مایل به طلایی و منقار عقاب مانند او قرمز و دستان و بازوانی چون انسان دارد و شکمی بزرگ و بال‌های بزرگش دو سو گشاده است. در کتاب مهابهارت نام «گارودا» به صورت «گاروتمن» آمده است. (دادور و همکاران، ۱۳۵۸: ۲۵۳-۲۵۴) (تصویر ۳)



تصویر: ۳ گارودا (www.exoticindiaart.com)

سیمرغ در اساطیر ایران

نام سیمرغ در سانسکریت سینا^{۱۴} به معنی شاهین و با کلمه شاهین فارسی از یک ریشه است.

جلوه‌های گوناگون سیمرغ اساطیری شاه‌نامه در نگارگری اسلامی ایران و مکتب‌های مختلف آن، به دلیل دارا بودن فرم بدن، دمی بلند و موج، بال‌های از هم گشاده با رنگ‌های نیکو، به کرات دیده می‌شود.

در دوره اسلامی سیمرغ در ادبیات ایرانی حضور پیدا کرده است. در منطق الطیر عطار، آثار غزالی، سهروردی و... به سیمرغ اشاره شده است. در این باره سیمرغ نماد الوهیت، انسان کامل، جاودانگی و ذات واحد مطلق در عرفان اسلامی است. در شاهنامه فردوسی از وجود دو سیمرغ سخن رفته است که تقریباً نقش متضاد ایفا می‌کنند. بسیاری از پژوهش‌گران این دوگانگی را به نبرد جاودانه اهورمزدا و اهریمن منسوب می‌کنند. به عنوان مثال صادق هدایت در نیرنگستان، نجات دهنده زال را سیمرغ اهورایی و سیمرغ هفت‌خوان می‌داند و اسفندیار را اهریمنی از سوی دیگر. تمام صفات این پرنده در فرهنگ اسلامی با جبرئیل منطبق است. (خزائی، شماره ۲۶)

سیمرغ با سه بعد مینوی، انسانی و جانوریش چشم‌گیرترین حیوان شاه‌نامه است. از دیدگاه مرحوم پور داوود، کلمه سیمرغ که در اوستا به صورت مرغو^{۱۵} سن آمده است، جزء دوم آن با اندک دگرگونی به شکل «سین» و در فارسی دری با حذف «نون» و «سی» خوانده شده است. بنابراین، سی به هیچ رو نماینده عددی نیست، بلکه در اوستا به معنای شاهین بکار رفته است. اما علاوه بر آن اوصافی که در کتاب‌های دینی زردشتی (اوستا یا کتب پهلوی) درباره عقاب و (وارغن) آمده نیز همانندی بسیار با

حالات سیمرغ دارد. اولین بخش کلمه سیمرغ در اوستا «مرغو»^{۱۵} همان است که در زبان پهلوی (مرو) و در فارسی به صورت (مرغ) در آمده است. (یشت ها، ۵۷۵، ج اول) یک از مضامین قدیمی روایات ایرانی، جنگ پرنده‌ای افسانه‌ای همچون سیمرغ یا اژدها و یاری خواستن پرنده از پهلوانی برای دفع شر آن است. معمولا داستان با دادن تحفه‌ای از طرف پرنده به پهلوانی که جان او یا جوجه‌هایش را نجات داده تمام می‌شود. (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۴۴۶)

سیمرغ در مورد درماندگی زال نقش یاری رسان دارد و خود هم به یاری انسان امیدوار است؛ چنان که آمده است: سام در جست‌وجوی محبوب خویش، پری دخت فغور چین است، شبی در خواب باغی را می‌بیند که در آن جمشید بر تخت نشسته است و چون جمشید او را می‌بیند، در مجلس بزم جام بدو می‌دهد و ضمن صحبت می‌گوید، دیوی به نام ارقم است که بچه‌های سیمرغ را می‌خورد، بنابراین سام باید برود و او را بکشد

بکش ارقم جادو از تیغ تیز ز جانش بر آورتو یک رستخیز
(خواجهی کرمانی، ۱۳۸۶: ۵۴۰، بیت ۱۴)

سام می‌پذیرد، در راه به سیمرغ برخورد می‌کند و سیمرغ نیز سه خواسته از سام طلب می‌کند که یکی از آن‌ها همان کشتن ارقم است و به او وعده می‌دهد که اگر این خواسته را بر آورده سازد، نشانی دلبر مطلوب را به او خواهد داد. سام می‌پذیرد:

کنون کام سیمرغ جویم همی به پیکار ارقم بپویم همی
(همان، ۵۵۱، بیت ۱۱)

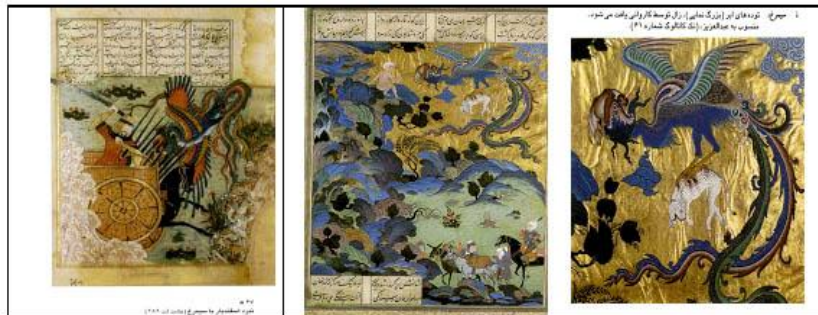
سپس به جنگ او می‌شتابد و سیمرغ راهنمایی می‌کند که با شمشیر و تیر جمشید با او بجنگد. بنابراین نبرد در می‌گیرد:

بر آورد تیبری ز جمشید جهم پیش راست کرد و شدش راست خم
(همان، ۵۶۴، بیت ۲)

سپس تیری دیگر می‌زند و هر دو چشم او را کور می‌کند. در این جا ارقم پیکر گردانی می‌شود و به دود تبدیل می‌گردد.

در این بیت برای نخستین بار در منظومه، نامی را که مسبوق به سابقه نیست، به ارقم، یعنی اژدهای داستان اطلاق می‌کند؛ آن نام «گرو» است:

بیچید ارقم ابر خویشتن بسی نعره برزد به جوش اهرمن
یکی دود گردید جنگی گرود که پیچید بر سوی چرخ کبود
(همان، ۵۶۴، بیت ۹-۱۰)



تصویر ۱: سیمرغ (ترسیم از نگارندگان)

سیمرغ مرغی است ایزدی، که بر کوه البرز آشیان دارد و زال را با خویش می‌پروراند. سیمرغ پدر خوانده زال، پدر رستم می‌شود. هنگامی که زال به آغوش خانواده بر می‌گردد، پری از سیمرغ را با خود می‌آورد تا هنگام درماندگی، وی را یاری کند. دو بار سیمرغ در شاهنامه، وارد می‌شود و هر بار گرهی از کار فروبسته زال می‌گشاید: یک بار هنگام زادن رستم از مادر؛ و بار دیگر در نبرد رستم با اسفندیار؛ در آن هنگام که رستم و رخس زخم‌های سهمگین برداشته بودند و زال با چاره‌جویی سیمرغ بر درخت گز دست یافت و رستم با پیکان به زهر آب داده، کار اسفندیار را یکسره کرد. بنابراین سیمرغ در این جا از هنگام قدرت یافتن زال و رستم تا روزگار ناپدید شدن آنان، عامل بهروزی و کام‌روایی آن دو بشمار می‌رود. از این رو برخی نظر داده‌اند که این مرغ، فرشته ننگه‌بان یا «توتم» قوم سکا(خاندان رستم) شمرده می‌شد. (یا حقی، ۱۳۶۹: ۲۶۶-۲۶۷)

صفت‌هایی که در اوستا و کتاب‌های مذهبی زردشتی و شاهنامه به سیمرغ نسبت داده شده است، کاملاً رنگ انسانی دارد. مانند چاره‌گری، پزشکی یا سخن گفتن. جز اصلی نام سیمرغ در اوستا «سئنه» است که در مورد انسان به کار برده شده است. نخست، در بخش نود و هفتم فروردین یشت به این نام بر می‌خوریم: فروهر پاکدین(سئن) پسر (اهوم ستوت) را می‌ستاییم، نخستین کسی که با صد نفر پیرو در این زمین ظهور کرد. در بخش صد و بیست و ششم فروردین یشت نیز از یک خانواده به نام سئن و سه تن از افراد آن یاد شده است. در برخی از فرهنگ‌های فارسی سیمرغ را نام حکیم و دانایی دانسته‌اند؛ مثلاً در برهان قاطع چنین آمده است: (سیمرغ به معنای نام حکیمی است که زال در خدمت او کسب کمال کرد). سیمرغ به هر حال مرغی بوده (درنا، شاهین، عقاب یا غیر آن‌ها) و برای خاندان زال و شاید قوم سکاها نقش توتمی داشته است. (سلطانی گرد فرامرزی، ۳۴۳: ۱۵-۱۶)

در میان دو عرصه وسیع حماسه و عرفان مجالی نیک برای این اسطوره فراهم نمانده تا بتواند در آن‌ها جلوه‌گری و ایفای نقش نماید، با این تفاوت که قدمت حضور سیمرغ در آثار حماسی نسبت به حضورش در آثار عرفانی بیش‌تر است و در واقع این مرغ اسطوره‌ای از عرصه حماسه قدم در وادی عرفان نهاده است و این تغییر صحنه به قدری آرام و نامحسوس بوده که تعیین مقطع زمانی خاص برای آن ممکن نیست. چنان که دکتر شفیع کدکنی در مقدمه کتاب منطق الطیر می‌نویسد: ((معلوم نیست از چه زمانی و به دست چه کسانی سیمرغ صیغه عرفانی به خود گرفته و رمزی از وجود حق تعالی شده است. قدر مسلم این است که در نوشته‌های ابو الرجا چاچی (متوفی ۵۱۶) و احمد غزالی متوفی (۵۲۰) و عین القضات همدانی (متوفی ۵۲۵) سیمرغ رمزی از حقیقت بیکرانه ذات الاهی تلقی شده است هم‌چنان که عطار در غزلی معروف با مطلع زیر بدان اشاره داشته است:

با او دلم به مهر و مودت یگانه بود سیمرغ عشق را دل من آشیانه بود
(عطار، ۱۳۸۸: ۱۶۷)

سیمرغ با گذشت زمان، در چهره‌هایی متفاوت رخ نموده است، تا بدان جا که صفات پزندگان و آدمیان و خدایان را یک‌جا در وجود خود گردآورد. مانند مرغان سبک‌بال بر هوا اوج می‌گرفت، بسان مردمان دانا چاره‌گری می‌کرد و همچون ایزدان آیین زردشت نیرویی برتر از توان آدمیان داشت؛ چنان که در اوستا ایزد بهرام در کالبد سیمرغ جلوه گر شده بود. موجودی چنین اسرار آمیز که مرکز همه نیروهاست، در عین حال وجود خارجی و عینی ندارد و برای صوفی به‌ترین وسیله‌ای است که می‌تواند حقیقت مطلق و ذات بی‌همتای پروردگار را بدان تشبیه کند و با این تمثیل زیبا راه‌گشای دل‌ها به سوی حق باشد و اصل وحدت وجود را که ستون اصلی عرفان اسلامی است روشن کند. (فرنغ دادگی، ۱۳۶۹: ۱۲۲)

شیخ عطار، سیمرغ را آشکارا در جای‌گاه والای الوهیت نشانده و در توصیفی که از زبان هدهد در وصفش می‌سراید، گفته است: نام او سیمرغ، نماد ذات الاهی است و اشارات عطار در لابه‌لای این ابیات به آیات قرآنی و احادیث مربوط به توصیف ذات مقدس باری تعالی، خود دلیلی متقن و واضح در تایید این امر است. به عنوان مثال، مصراع دوم بیت اول اشاره دارد به بخشی از آیه ۱۶ سوره ((ق)) که خداوند متعال در توصیف خویش می‌فرماید: ((نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ)) (ما از رگ گردن به او نزدیک‌تریم) و بیت آخر هم‌چنان که دکتر شفیع کدکنی در تعلیقات منطق الطیر نوشته است، اشاره است به احادیثی از نوع ((إِنَّ لِلَّهِ سَبْعِينَ أَلْفَ حِجَابٍ مِنْ نُورٍ وَ ظِلْمَةٌ لَوْ كَشَفَهَا لَأَحْرَقَتْ سُبُحَاتٍ وَجْهٍ كُلِّ مَنْ أَدْرَكَهُ بَصَرُهُ)) خدای تعالی را هفتاد هزار پرده و

حجاب است از نور و ظلمت که اگر آن‌ها را از میان بر گیرد پر تو وجه او هر که را چشمش بر آن افتد خواهد سوخت. (عطار، ۱۳۸۸: ۲۶۴)

سیمرغ یا (سی مرغ) در منظومه عرفانی منطق الطیر عطار تمثیلی از کثرت و وحدت است. وجودی یگانه، که در عین حال، چندین و بسیار است. و نگارگران همواره سیمرغ را مرغی شکوهمند با پرهای رنگارنگ مجسم کرده‌اند، اما الگویی معین در تجسم او بکار نبرده‌اند. (پاکباز، ۱۳۹۰: ۹۸۷)

معانی و مفهوم سیمرغ و گارودا

با نگاهی به دوره‌های نخستین در می‌یابیم که انسان ابتدایی از طبیعت و جهان، دریافتی عجیب، اما مشخص دارد. در بینش اساطیری او، پدیده‌های طبیعی دارای شعور و اراده‌اند و از این رو، در سرنوشت بشر سهیم و دخیل هستند. این اعتقاد، قابلیت عجیب در پیوند و ارتباط با جانورانی نظیر انسان بدوی پیدا کرده است. از آنجایی که موقع و مقام جانوران در نظر چنین انسانی روحانی، خود بیش از زندگی مادی سهیم و موثر شمرده می‌شود، جانوران برای او به منزله نیروهایی بوده‌اند که نه تنها بر رازهای زندگی و طبیعت، بلکه بر رازهای جاودانگی و فنا ناپذیری نیز آگاه بوده‌اند. که از دو سو می‌توان آن‌ها را بررسی کرد.

الف: سوبه معانی نمادین سیمرغ:

سیمرغ را به معانی نمادینی چون آرزو، آتش، آزادی، الوهیت، بردباری، پاک‌دامنی، جوان‌مردی، حاصل‌خیزی، رعد و برق، شیطان، فراوانی، خودرایی نامیده‌اند.

ب: باورهای قومی و اساطیری:

- سلطان پرندگان؛ یگانه پرنده‌ای که قادر است به خورشید خیره شود. کنایه از حقیر شمردن عظمت دنیا، پرنده شکاری، دشمن مار و ماهی.
- در افسانه قرون وسطا، این پرنده پیر به سوی فضای آتشین خورشید پرواز می‌کند؛ پرهایش می‌سوزد و به درون چشمه آبی سقوط می‌کند و جوانیش دوباره به او باز گردانده می‌شود. از این رو تجدد حیات جسمی و روحی است. (هال، ۱۳۸۰: ۱۱۵)
- در میان سرخ‌پوستان، نشانه، همان مرغ افسانه‌ای رعد و خدای بزرگ است. (هال، ۱۳۸۰: ۱۱۲)

- در اساطیر یونان، هنگامی که زئوس^{۱۷} خود را از کروئوس^{۱۸} مخفی می‌نمود، عقاب برایش شراب نکتار^{۱۹} می‌برد (و در تنبیه پرومته از طرف زئوس)، عقابی مامور خوردن جگر او بود. (هال، ۱۳۸۰: ۱۱۲)
- در ایران، شکلی از خدای طوفان است که روی درخت گئوکر^{۲۰} سکنا دارد. این شکل، علامت امپراتوری ایران بوده است. (یاحق، ۱۳۶۹: ۳۴)
- در سومر، نشانه، ارواح را به عالم اموات منتقل می‌کرد. هم‌چنین عقاب مظهر خورشید بشمار می‌رفت. یکی از صو(زو) یا پرنده طوفان، عقابی است با پنجه‌های سبعانه که مقهور (ninurt) خدای خورشید^{۲۱} گشته است. (هال، ۱۳۸۰: ۱۱۸)
- در هند، صفت ایزدان آتش، فراوانی، مرگ و در افسانه‌های هند و اروپایی، آورنده آتش (برق) از آسمان به زمین است. (واحد دوست، ۱۳۸۷: ۳۰۰)
- این دو پرنده روزگاری به طوری گسترده با خورشید - خداهای، یکسان شناخته می‌شد و به گارودا به عنوان «پرنده زرین خورشید» ارجاع می‌شود. (بهزادی، ۱۳۹۰: ۳۸۱)

سیمرغ و گارودا در اساطیر ایران و هند

اساطیر ایران و هند اشتراکاتی فراوان دارد و درباره منشأ پیدایش جانوران و نیز دیدگاه تمدن باستان، درباره نمادهای این جانوران، قدرت و استفاده آن‌ها در جوامع کهن یافته و ناشناخته‌هایی بسیار برای اهل هنر آشکار می‌گردد.

در هندوستان، اسطوره‌ها در اعماق تاریخ نیز زنده و تمام مردم از خرد و بزرگ، ثروتمند و فقیر تا فضانورد و عالمان و دانشمندان علوم جدید، اسطوره را در همه جا در کنار و پیش خود محفوظ نگه می‌دارند. با توجه به این نشانه‌ها که همگی بر گرفته از روایات تاریخی میان دو سرزمین ایران است، می‌توان از آن دری به سوی پژوهش بر تاریخ و تمدن و اسطوره‌های این سرزمین‌های کهن یافت.

از آن‌جا که اسطوره‌ها به تاریخ قدیمی اقوام گوناگون باز می‌گردد، شباهت‌ها بسیار بیش‌تر از تفاوت‌ها بود، چه بشر در ابتدا یکسان بود و به مرور سرزمین‌های گوناگون و آداب و رسوم و فرهنگ پدید آمدند.

با مطالعه تطبیقی میان اسطوره سیمرغ در شاه‌نامه و از طرفی پرداختن به شخصیت و اسطوره گارودا، تحقیق بدیع و بکر در علم اسطوره‌شناسی جریان خواهد افتاد.

سیمرغ یک نماد و سمبل ظاهری از قدرت بی‌کران است که در داستان زال حمایت خود را از انسان نشان می‌دهد و قدرت و توان خود را جلوه گر می‌سازد. سیمرغ نمادی از ذات معبود و دارای چنان شخصیتی است که تنها حواس ظاهری قادر به درک آن نیست، بلکه عقل و جان هم در شناخت و ادراک او خیره و عاجز مانده است و دانش و بینش بشری گنجایش معرفت ذات بی‌نظیرش ندارد و تصورات ذهنی خلق از او، مشتی خیال است و آن‌ها را سودایی وی کرده است. کمتر سخنی از زاد و ولد و بچه دار شدن این اسطوره بمیان آمده و موجودی شکست ناپذیر و بی‌مرگ (جاودانه) معرفی شده است.

تقدّس سیمرغ تا بدان جا رسید که این پرنده را صورتی فلکی دانسته‌اند و آن‌ها را نمادی از برکت، باران و آب و حاصل‌خیزی می‌دانند. سیمرغ خود شخصیتی منحصر به فرد و بی‌همتاست که بر شکل‌گیری مرغان اساطیری دیگر تأثیری شگرف گذاشته است.

سیمرغ و گارودا هر دو به گونه‌ای مقدس و مثبت قلمداد می‌شدند و صعود به عالم بالا را نشان می‌دادند و نمایندهٔ ایزدان و خدایان، فره و تاییدات الاهی و انوار راهنمایی سالکان هستند و پر و حتی سایهٔ آنان باعث دوری دیوان و شر و دفع آسیب می‌گشت. یاری خواستن پرنده (سیمرغ) از پهلوانی در جنگ با اژدها یا مار، برای دفع شر بود. تنها فرق او با گارودا در این مورد است که پهلوانی یا خدایی به کمک او در جنگ با مارها نمی‌آید. نبرد سیمرغ با مار یا اژدهایی است که نامی بی‌سابقه در نظم و نثر پارسی به آن اطلاق شده است. آیدنلو در کتاب خود به این نام اشاره کرده و آن را مجهول یا از جمله مجعولات اساطیری بشمار آورده است. (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۴۴۷)

گارودا و سیمرغ هر دو پرنده‌گانی بزرگ هستند که هر دو نابود کنندهٔ مار بشمار می‌روند. اما باید اشاره کرد که در شاه‌نامه ماری نابود نمی‌گردد و این امر مربوط به سام نامه است.

نقش گارودا و سیمرغ هر دو به عنوان مرغ بهشتی مورد توجه بوده است. عطار سیمرغ را مظهر بهشت پرستان می‌داند او مشتاق بازگشت به بهشتی است که به گناه هم‌دستی با مار از آن جا رانده شد. (عطار، ۱۳۸۸: ۲۶۴)

هر دو به عنوان نماد الوهیت، انسان کامل، جاودانگی و ذات واحد مطلق در عرفان اسلامی و هندی شناخته شده‌اند. در اساطیر هند و ایران این دو به صورت صاعقه و طوفان تجلی یافته‌اند و با باران مرتبطند و در اساطیر ایرانی و هندی به عنوان پیک خورشید معرفی شده‌اند.

سیمرغ همانند گارودا موجودی خارق العاده و شگفت آور است. پره‌های گسترده‌اش به ابری فراخ می‌ماند که از آب کوهساران لبریز است. در پرواز خود پهنای کوه را فرا می‌گیرد. از هر طرف چهار بال با رنگ‌های نیکو دارد. منقارش چون عقاب، کلفت و صورتش چون صورت آدمیان است. فیل را باسانی شکار می‌کند، از این رو به «پادشاه مرغان» شهرت یافته است.

یک از مضامین قدیمی روایات ایرانی، جنگ افسانه‌ای یا مقدس سیمرغ با اژدها یا مار و یاری خواستن پرنده از پهلوانی برای دفع شر آن است. معمولاً داستان با دادن تحفه‌ای از طرف پرنده به پهلوانی که جان او یا جوجه‌هایش را نجات داده تمام می‌شود. (آیدنلو، ۴۴۶:۱۳۸۸) و همچنین دادن استخوان یا پری از خود به عنوان تحفه به کسی، باعث می‌شود که هیچ مرد دلیری او را نمی‌تواند براندازد، و آن پر همواره او را نزد کسان گرامی می‌دارد؛ مانند دادن پر خود به زال:

بر آتش بر افکن یکی پر من که بینی هم اندر زمان فر من
خیام، ۱۳۵۷: ۷۷ بیت ۷

در نوروژ نامه نیز مار پیچیده بر دور گردن همایی با تیر پادشاه زاده هرات کشته می‌شود و همای نجات یافته برای منجی خود، به رسم تحفه دانه انگور را که تا آن زمان برای آدمیان ناشناخته بوده است، می‌آورد که نشانه چهار فصل است. (خیام، ۱۳۵۷: ۷۷)

در اساطیر هند، گارودا آورنده نوشابه مقدس «سوما» است، که نوشابه‌ای سکرآور است و دردها را شفا می‌دهد.

سیمرغ و گارودا در عرفان اسلامی و هندی هر دو به عنوان انسان کامل که از دیده‌ها پوشیده است و وجود ناپیدا و بی‌نشان دارد، بکار می‌رود و هر دو حیوان را بر روی زمین و آب و در آسمان می‌بینیم، هر دو نماد خورشید در زمین و آسمان هستند. بنابراین دو جنبه متضاد روان آدمی، یعنی زمینی و آسمانی بودن هم‌چنین، نماد دانش و هوش هستند. هر دو هم‌چون خدایی هستند که از همه چیز آگاهی دارند و به صورت نشسته یا ایستاده نمایان شده‌اند، مثل این که سیمرغ سه بار شاهد ویرانی دنیا بوده و از تمام علوم دوران آگاهی دارد، از این رو نماینده خدای خدایان است.

در هند، جنبه مارکشی طاووس باعث رواج این باور شد که زرداب و خون طاووس پادزهر است، اگر پرش را بسوزانند، دشمنی و کینه دور می‌شود و دود حاصل از سوختن پره‌هایش، می‌تواند سیمرغ را در هر نقطه جهان که باشد به سوی خود فرا خواند.

سیمرغ و گارودا هر دو به عنوان پزشکی ماهر هستند، چنان که سیمرغ در علاج زخم‌ها و جراحی و زایمان ماهر است. افزون بر پادزهر طاووس معتقدند که بخش‌های مختلف بدن گارودا، انواع بیماری‌ها و ناتوانی‌ها را شفا می‌بخشد، از بیماری سل، انواع فلج، تنگی نفس، زکام و سردرد گرفته تا نازایی. هر دو، دشمنی دیرینه با مار دارند. (واحد دوست، ۱۳۷۹: ۲۲۹-۳۰۷)

نتیجه‌گیری

در مبحث مربوط به خدایان، پهلوانان و داستان‌های مذهبی، موارد مشترک بسیار یافت شد، چه آن‌ها بشرهایی بودند که از همان ابتدا و به طور ذاتی و فطری قدرتی برتر محسوب می‌شدند تا تنها را بپرستند و یا بزرگان و پهلوانانی بودند که آن‌ها را محافظت کنند. خدایان در همه سرزمین‌ها مظهر بزرگی، جذابیت، خیر و برکت، هستی و سایر برتری‌ها هستند.

به دلیل نزدیکی و هم‌ریشه بودن در بسیاری از هنرها و اسطوره‌های ایران و هند، این دو تمدن وجه اشتراکاتی بسیار دارند. ارتباط تجاری و سیاسی در دوره‌های متعدد توانسته است این نزدیکی فرهنگی و هنری را ایجاد کند. نمادهای اسطوره‌ای که جلوای از هنر و اندیشه هر قوم و ملتی محسوب می‌شود، ماندگارترین پدیده‌ای است که با دو روی آشکار و پنهان، معانی و تعالیم فرهنگی را در خود جای می‌دهد. در این رابطه سیمرغ به عنوان نماد ایرانی و گارودا سمبل هندی وجه اشتراکاتی بسیار نزدیک دارند. سیمرغ و گارودا هر دو مظهر وجود خداوند و حامل وحی و سخنان الهی هستند. این سخنان راهنمای طریقت انسان‌ها واقع می‌شود و همیشه در موضوعات حماسی، معرفت‌آموزی و مخصوصاً عرفان در این نمادها بچشم می‌خورد و حضور پر رنگی دارند. البته سیمرغ در حماسه پهلوی ایران هم وجود داشته است.

پرواز دربلندی آسمان بر سر قله‌های سر به فلک کشیده، نشان تسلط و تیزبینی هر دو نماد و به مفهوم درک و آگاهی از تمامی اتفاقات روی زمین است. بال‌های باز و کشیده نشان دهنده قدرت و احاطه این نماد اسطوره‌ای در هر دو تمدن ایران و هند بشمار می‌رود. برای این‌که در عمل هم این معانی را به منصفه ظهور برسانند، هر کدام از یک شخصیت با ارزش و مهم نگه‌داری و مواظبت می‌نمایند.

سیمرغ همانند بچه‌های خود از زال سرپرستی می‌کند که در یک دوره مسؤولیت بزرگ کردن زال را بر عهده می‌گیرد. سمبل گارودا در این مورد مشابه عمل کرد نماد سیمرغ در ایران است. گارودا از همسر ویشنو محافظت و جهت آسایش آن تلاش می‌کند و در فراز آسمان به همراه خود همسر ویشنو به پرواز در می‌آید. مشخص است که این اسطوره‌ها دارای توانمندی و قدرت ماورایی است که در فرهنگ ایرانی، دانشمندان، عارفان و ادیبان ایرانی آن را جلوه‌ی ظاهری از قدرت بی‌کران الهی می‌دانند و وجود آن باعث سرور و شادی مردمان است و می‌تواند در فرهنگ اسلامی به موضوع (حبل‌الله)، دلالت داشته باشد. یعنی نشانی از آن عظمت که یک جلوه‌ی کوچک آن در یک پرندۀ افسانه‌ای نمایان گشته تا راه را به منظرۀ یک چراغ هدایت گر برای اهل طریقتش روشن نماید. البته این نگاه پر معنا در گارودا کم تر بچشم می‌آید و شاید دلیل آن این باشد که در هند شعرا و اهل عرفان نتوانسته‌اند آن گونه که باید و شاید به مسایل ریز و اساسی گارودا بپردازند، اما یکی از نتایج مهم و موثر این اسطوره‌ها سرپرستی و تربیت است و هر دو با قوای اهریمنی و دوزخی مار در پیکار هستند.

پی نوشت‌ها

۱. گروئمنت (Grvymnt)
۲. هوم (اوستایی: هوم/هئوم و سنسکریت: سوم/سومه) گیاهی مقدس نزد ایرانیان و هندوان است. هوم در اوستا در دو غالب ظاهر می‌شود، یکی گیاه هوم که از فشردن آن گونه‌ای آیینی به نام پاهوم تهیه شده و در مراسم ستایش و نیایش (یزشن) استفاده می‌شود و دیگری نام ایزدی است که نماد و نگه‌دارندۀ گیاه هوم است و در اوستا بخشی از یسنه به نام هوم یشت را به خود اختصاص داده است. هوم در شاه‌نامه نیز نقش مردی پرهیزگار را دارد که در کوه بسر می‌برد.
۳. ایندرا (Indra) از خدایان قدیمی است که او را خداوند تندر، خدای برق و خدای باران لقب داده‌اند. حاصل‌خیزی مراتع، رشد دانه‌ها و ثمردهی اشجار که حیات انسان به آن‌ها وابسته است، همگی در گرو عنایت الطاف و فرمان اوست.
۴. سین مورو (sen-murv)
۵. ویشنو = بشن (Vishns) در حالی که سوار بر مرکبش گرور است، در یکی از چهار دستش حازونی که در او می‌دمد، در دیگر دستش، چکر که سلاحی است گرد و برنده، در دودیگر دستش حرز است و در سه دیگر گل نیلوفر سرخ است.
۶. گارودا (Garuda)
۷. میترا (Mithras) از خدایان کهن آریایی است.

۸. ورونا (varuna) ایزد اسرار آمیز که در مقام شهریار آسمانی در کاخ آسمانی فرمان می‌راند. مسؤولیت او نظم بخشیدن به کیهان و تضمین گردش روز و شب و فصل‌ها به ترتیب یکی پس از دیگری بود. صفت بارز و دانش و فرهیختگی بود. او در همه مبادلات انسانی حضور داشت و از گناه، بویژه از سرمستی و شرط بندی‌هایی که ویژه جامعه آریایی بود، بی‌زاری می‌جست. بد کاران را پادافره می‌بخشید و همه با ترس و فروتنی و احساس پشیمانی بدو نزدیک می‌شدند.

۹. آگنی (Agni) در هند و آیین هندو مبدل آتش به نام آگنی شناخته شده است. او اکنون به عنوان خدای آتش نیایش می‌شود و بیش تر به پالایش کننده و فدایان قربانی در مراسم مختلف چون ازدواج و مرگ مورد توجه قرار می‌گیرد.

۱۰. گرود (Garude)

۱۱. سوپرنه (Suprana)

۱۲. گر (gri)

۱۳. ساماودا (Samavada)

۱۴. سینا (syena)

۱۵. مرغو (mereggho)

۱۶. این غزل - که گویی زبان حال ابلیس است - به گویندگانی چون سنایی و خاقانی نیز نسبت داده‌اند.

۱۷. زؤوس (Zeus)

۱۸. کرونوس (Cronus)

۱۹. نکتار (Nectar)

۲۰. گئوکرنا (Geokerena)

۲۱. خدای خورشید (zamama)

فهرست منابع

- آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۸). *متون منظوم پهلوانی*، نشر سمت.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *دانشنامه اساطیر جهان*، زیر نظر رکس وارنر، نشر پژوهشگاه میراث فرهنگی.
- ایونس، ورونیکا. (۱۳۷۳). *شناخت اساطیر هند*، ترجمه باجلان فرخی، نشر گلشن، تهران، چاپ اول.
- بهار، مهرداد. (۱۳۸۷). *از اسطوره تا تاریخ*، تهران، چاپ ششم.
- بهزادی، رقیه. (۱۳۹۰). *فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب*، نشر فرهنگ معاصر.
- پاکباز، رویین. (۱۳۹۰). *دایرة المعارف هنر*، نشر معاصر.
- پورداود، ابراهیم. (۱۳۷۳). *یشت‌ها (دو جلد)*، انتشارات اساطیر، چاپ اول.
- پور نامداریان، تقی. (۱۳۶۹). *سیمرغ و جبرئیل*، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد.
- تاجبخش، احمد. (۱۳۵۵). *تاریخ مختصر تمدن و فرهنگ ایران قبل از اسلام*، نشر دانشگاه ملی ایران.
- تاجدینی، اسماعیل. (۱۳۶۷). *تفسیر طبری*، جلد ۳۶، انتشارات توس.
- خواجهی کرمانی، کمال الدین ابو العطا. (۱۳۸۶). *سام نامه*، تصحیح میترا مهر آبادی، تهران، نشر دنیای کتاب.
- خیام، عمر بن ابراهیم. (۱۳۵۷). *نوروزنامه*، تهران، کتابخانه طهوری.
- دادور، ابوالقاسم، الهام منصوری. (۱۳۸۵). *در آمدی بر اسطوره‌های ایران و هند در عهد باستان*، نشر دانشگاه الزهرا.

- دوبوکور، مونیک. (۱۳۷۳). *رمزهای زنده جان*، ترجمه جلال ستاری، تهران، نشر مرکز، چاپ اول.
- دورانت، ویل. (۱۳۶۵). *تاریخ تمدن مشرق زمین گاه واره تمدن*، مترجم، احمد آرام شهریور چاپ اول، سازمان انتشارات و آموزش انقلابی.
- سلطانی گرد فرامرزی، (۱۳۸۳) علی، *سیمرغ در قلمرو فرهنگ ایران*، هنر و مردم، شماره ۳۴۳، شماره صفحه ۲۵-۲۶.
- سهروردی، شهاب الدین. (۱۳۷۶). *عقل سرخ*، ترجمه مهران سلکی، نشر مهران سلگی.
- شایگان، داریوش. (۱۳۶۲). *ادیان و مکاتب فلسفی هند*، نشر امیر کبیر.
- عطار، فریدالدین محمد. (۱۳۸۸). *منطق الطیر* تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، نشر سخن.
- فرنیغ دادگی. (۱۳۶۹). *بندش*، گزارش مهرداد بهار، انتشارات توس.
- کارنوی، آلبرت. جی. (۱۳۴۱). *اساطیر ایرانی*، ترجمه احمد طباطبایی، تبریز، نشر اپیکور.
- کربن، هانری. (۱۳۶۵). *مدخلی بر رمز شناسی عرفانی*، جلال ستاری.
- کویاجی، جهانگیر کورجی. (۱۳۶۶). *آیین‌ها و افسانه‌های ایران و چین باستان*.
- محمد خزایی، محمد، *تاویل نقوش نمادین طاووس و سیمرغ در بناهای عصر صفوی*، دانشکده هنر، مجله هنرهای تجسمی، شماره ۲۶، شماره صفحه ۱۳.
- محمدی بدر، نرگس و همکاران. (تابستان ۹۱). *اسطوره سیمرغ عطار در آینه مرغ بزرگ باخ*، فصلنامه ادبیات عرفانی واسطوره شناختی، ش ۲۷، ص ۸.
- مشکور، محمد جواد، *سیمرغ و نقش آن در عرفان ایران*، هنر و مردم، شماره ۱۷۸، صص ۸۶ تا ۹۰.
- مقدم اشرفی. (۱۳۶۷). *همگامی نقاشی با ادبیات در ایران*، ترجمه رویین پاکباز، چاپ اول، نشر نگاه.

- مهر جویی، داوود. (۱۳۷۶). شرح مثنوی، تهران، نشر قم.
- میبدی، ابوالفضل رشید الدین، کشف الاسرار و عدة الابرار، (ده جلد) به اهتمام شادروان علی اصغر حکمت - چاپ دانشگاه تهران.
- واحد دوست، مهوش. (۱۳۷۹). نهادینه‌های اساطیری در شاه‌نامه فردوسی، تهران، انتشارات سروش، چاپ اول.
- ویاس، وداس. (۱۳۵۸). مه‌بهارات، ترجمه میر غیاث الدین علی قزوینی، تصحیح سید محمد رضا جلالی نائینی، جلد اول، نشر طهوری.
- هال، جیمز. (۱۳۸۰). فرهنگ نگاره‌ای نمادها و نشانه‌ها در شرق و غرب، ترجمه رقیه بهزادی، تهران، نشر معاصر.
- یا حقی، محمد جعفر. (۱۳۶۹). فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، نشر سروش.
- یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۵۶). انسان و سمبل‌هایش، ترجمه ابوطالب صارمی، انتشارات پایا.